

طرح شبهه

در بسیاری از آیات قرآن، اصل مسئله‌ی شفاعت نفی شده و گفته شده است: در روز قیامت شفاعت وجود ندارد و در بسیاری از آیات، برعکس آن گفته شده که این مطلب نشان از تناقض‌گویی قرآن در بیان مسئله‌ی شفاعت دارد.

جواب

در قرآن کریم چند دسته از آیات در مورد شفاعت وجود دارد: **دسته‌ی اول- آیاتی که مسئله‌ی شفاعت را نفی می‌کنند:** سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۴۸، سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۳، سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، آیه‌ی ۵۱، سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۰، سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۴.

دقت کنید! اگر شما به قبل و بعد این آیات نگاه کنید، درمی‌یابید که این دسته از آیات برای افرادی است که گمان می‌کردند بت‌ها می‌توانند در روز قیامت از آن‌ها شفاعت کنند، کما این که خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس از زبان کفار می‌فرماید: «هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا» این بت‌ها شفیعیان ما در روز قیامت هستند و در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء که در مورد قیامت بحث می‌کند، از زبان همین عده از کفار می‌فرماید: افسوس که امروز (قیامت) شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست.

شفاعت در قرآن برگرفته از کتاب پاسخ

به شبهات اینترنتی

هادی کردن

بنابراین، نفی شفاعت در مورد بت‌پرستانی است که بت‌ها را شفیع خود در روز قیامت می‌دانستند (نه این که اصل مسئله‌ی شفاعت نفی شده باشد).

دقت کنید! اصولاً شفاعت نصیب کسانی می‌شود که خداوند از آن‌ها راضی باشد، هم‌چنان که در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی انبیا می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» شفاعت‌کنندگان، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خداوند از او راضی باشد. این در حالی است که خداوند متعال، ناراضیتی خود را از کسی که به حالت شرک از دنیا رفته، اعلان داشته و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» خداوند کسی را که به او شرک بورزد و با همان عقیده‌ی شرک از دنیا برود، نمی‌آمرزد. بنابراین، طبیعی است که برای مشرکین شفاعتی نباشد.

البته در روایات فراوانی وارد شده است کسانی که گناهان خاصی مانند عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام را دارند نیز



مورد شفاعت واقع نمی‌شوند (که در ادامه‌ی جواب به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم).

دسته‌ی دوم - آیاتی که شفاعت را به‌طور مطلق به خداوند نسبت می‌دهند: این دسته از آیات، شفاعت را به خداوند نسبت می‌دهند و می‌فرمایند: شفاعت فقط از آن خداست (نه کس دیگر)، همانند آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر که می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» بگو تمام شفاعت‌ها فقط برای خداست. بنابراین، این دسته از آیات می‌گویند: شفاعت در قیامت وجود دارد و مالک اصلی شفاعت خداوند است.

دسته‌ی سوم - آیاتی که شفاعت را منوط به اذن خداوند می‌داند: آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۳ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی مبارکه‌ی طه.

این دسته از آیات می‌فرمایند: در قیامت تمام شفاعت‌ها به اذن خداوند است یعنی خداوند شفیع را معین می‌کند و این‌طور نیست که هر کسی به هر نحو که خواست شفاعت کند، هم‌چنان که خداوند متعال در آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی مبارکه‌ی طه می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» در آن روز، شفاعت کسی سودمند نیست مگر در مورد کسی که خدای رحمان اجازه‌ی شفاعتش را صادر کند.

شفاعت مطلق و بی‌قید و شرط را یهود و نصارا و مشرکان معتقد بودند، اما شفاعتی را که قرآن پذیرفته، شفاعتی است که شرايطی در مورد شفیع و شفاعت شونده دارد. شفیع، هر چه هم نزد خداوند رتبه و منزلت داشته باشد، جز با اذن و رضایت خدا شفاعت نمی‌کند. آیاتی که در دسته‌ی سوم از آن‌ها یاد شد، به همین امر اشاره دارد.

سؤال: چه کسانی در روز قیامت به اذن خدا شفاعت می‌کنند؟
جواب: در یکی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال، صفت کلی شفاعت‌کنندگان را این‌طور بازگو می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ... رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آن روز، شفاعت کسی سودمند نیست مگر آن کسی که خداوند از گفتار او راضی باشد.^۲

علاوه بر این، در آیات دیگر، شفاعت‌کنندگان به‌طور معین چنین معرفی شده‌اند:

۱. **پیامبران:** خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» آن‌ها (یعنی مشرکین و اهل کتاب) می‌گفتند: خدا فرزند گرفته! منزّه است خدا بلکه آن‌هایی که به‌عنوان فرزند خدا از آن‌ها یاد می‌شود، بندگان مقرب خدا نیستند... و آن بندگان مقرب، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا از او راضی باشد.^۳

این آیه‌ی شریفه، علاوه بر شفاعت انبیا، دلالت بر شفاعت ملائکه نیز دارد چرا که در این آیه، گفت‌وگو از وجود فرزند برای خداوند است. مشرکین **ملائکه** را دختران خدا می‌پنداشتند و یهود و نصارا **عزیر** و **مسیح** را پسر خدا می‌پنداشتند. خداوند می‌فرماید: آن‌ها (عزیر و مسیح و هم‌چنین فرشتگان) فرزند خدا نیستند، بلکه آن‌ها بندگان مقرب خدا هستند که شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خداوند از او راضی باشد.

۲. **ملائکه:** قرآن کریم درباره‌ی شفاعت کردن آنان می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»^۴ و چه بسیار فرشته‌هایی در آسمان که شفاعتشان هیچ اثری ندارد، مگر در حق کسی که خداوند اجازه دهد.

۳. **شهادت و مؤمنین:** قرآن کریم درباره‌ی شفاعت شهدا می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۵ آن کسانی که مشرکین به‌جای خدا می‌خوانند، مالک شفاعت نیستند. تنها کسانی مالک شفاعت‌اند که به‌حق شهادت می‌دهند و خود دانای حق‌اند.

چیزی که هست، این شهادت مربوط به اعمال است، نه شهادت به معنای کشته شدن در میدان جنگ. از این‌جا روشن می‌شود که مؤمنین نیز از شفاعت‌کنندگان در روز قیامت‌اند، چرا که خدای تعالی خبر داده است که مؤمنین نیز در روز قیامت به شهدا ملحق می‌شوند، هم‌چنان که فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۶ و کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند، ایشان همان صدیقین و شهدای نزد پروردگارش هستند.

سؤال: چه کسانی مورد شفاعت واقع می‌شوند؟

جواب: کسی مورد شفاعت واقع می‌شود که به وسیله‌ی ایمان به خدا و یکتایی او و ایمان به پیامبران الهی، پیوند خود را با خدا استوار ساخته باشد و از کسانی نباشد که دستشان به جنایت آلوده گشته و در گناهان غرق شده‌اند و حاضر به قبول توبه نیستند.

به‌طور کلی، در مورد شفاعت‌شوندگان محدودیت‌هایی دیده می‌شود که در این‌جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

دسته‌ی اول: کسانی که خداوند از آن‌ها راضی باشد: خداوند متعال در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی انبیا می‌فرماید: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» شفاعت‌کنندگان، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خداوند باشد.

اشکال: اگر بناست کسانی که خداوند از آن‌ها رضایت دارد مورد شفاعت واقع شوند، پس چرا پیامبر اکرم (ص) فرمود: من برای آن دسته از اتم که گناهان کبیره انجام داده‌اند شفاعت می‌کنم؟^۷ مگر خداوند از کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند راضی است که پیغمبر می‌خواهد از آن‌ها شفاعت کند؟

جواب: عین همین سؤال را ابن‌ابی عمیر از امام کاظم (ع) پرسیده است. حضرت در جواب فرمودند: اگر فردی که مرتکب گناه کبیره شده است، فرد با ایمانی باشد، طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر اکرم فرمود: پشیمانی از گناه توبه است و کسی که پشیمان نگردد، مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است که خداوند در مورد چنین فردی می‌فرماید: ظالمان دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند.^۸

مضمون صدر حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می‌شود، ولی ذیل حدیث روشن می‌کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت، دارا بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله‌ی ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون‌شکنی برهاند.



شفاعت مطلق و بی‌قید و شرط را یهود و نصارا و مشرکان معتقد بودند، اما شفاعتی را که قرآن پذیرفته، شفاعتی است که شرايطی در مورد شفیع و شفاعت شونده دارد. شفیع، هر چه هم نزد خداوند رتبه و منزلت داشته باشد، جز با اذن و رضایت خدا شفاعت نمی‌کند.





دین است!

ما در این جا به روایاتی از منابع معتبر اهل سنت که به اثبات سنت بودن سجده بر خاک می پردازد اشاره می کنیم:

الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین

این حدیث را شیعه و اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل کرده اند که فرمود: «جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»^{۱۳} زمین برای من محل سجده و طهارت (تیمم) قرار داده شده است.

بعضی از فقهای اهل سنت گمان کرده اند معنای حدیث آن است که سراسر روی زمین محل عبادت پروردگار است و انجام عبادات، مخصوص محل معینی نیست، آن گونه که یهود و نصارا گمان می کرده اند که عبادت حتماً باید در کلیسا و در معابد خاص انجام گردد. ولی این تفسیر، با کمی دقت، با معنای واقعی حدیث سازگار نیست زیرا پیامبر فرمود: «زمین هم طهور است و هم مسجد» و می دانیم آن چه طهور است و با آن می توان تیمم کرد، خاک و سنگ زمین است. بنابراین، سجده گاه نیز باید همان خاک و سنگ باشد.

اگر پیامبر اکرم می خواست آن معنا را که جمعی از فقهای اهل سنت از حدیث استفاده کرده اند بیان کند، باید می فرمود: (جعلت لی الارض مسجداً و تراها طهوراً) یعنی سرتاسر زمین برای من مسجد است و خاک آن وسیله طهارت و تیمم، ولی چنین نفرمود. بنابراین، شکی نیست که مسجد در این روایت به معنای سجده گاه است و سجده گاه باید همان چیزی باشد که بتوان بر آن تیمم کرد.

پس اگر شیعیان مقید هستند بر زمین سجده کنند و سجده بر فرش و مانند آن را مجاز نمی دانند، کار خطایی نکرده اند چون به دستور رسول خدا عمل می کنند.

ب) سیره ی پیامبر اکرم(ص)

از روایات متعددی استفاده می شود که پیامبر اکرم(ص) نیز بر زمین سجده می کرد، نه بر فرش و لباس و مانند آن. در حدیثی از ابوهیره می خوانیم که می گوید: «رسول خدا را در یک روز بارانی دیدم که بر زمین سجده می کرد و اثر آن بر پیشانی و بینی او نمایان بود»^{۱۴}.

اگر سجده بر فرش و پارچه جایز بود، لزومی نداشت که آن حضرت در روز بارانی بر زمین سجده کند. عایشه نیز می گوید: «من هرگز ندیدم پیامبر اکرم (به هنگام سجده) پیشانی خود را به چیزی بیوشاند»^{۱۵}. ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: این حدیث اشاره به این دارد که اصل در سجده این است که پیشانی به زمین برسد ولی در موقع ناتوانی واجب نیست.^{۱۶}

در حال حاضر، در سرزمین وحی، وقتی شیعیان بر روی حصیر نماز می خوانند که روئیده شده از خاک است، عده ای متعصب به آن ها

اصل شفاعت برای خداوند است و دیگر شافعان قیامت تنها به اذن او شفاعت می کنند. با این بیان، تناقضی بین آیات شفاعت وجود ندارد



بنابراین، مرتکبین کبائر که از اعمال ناشایست خود پشیمان نیستند و توبه نمی کنند، مورد شفاعت رسول خدا واقع نمی شوند.

دسته ی دوم: کسانی که اهل نماز و اطعام مساکین هستند: خداوند متعال در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره ی مبارکه ی مدثر به برپا نداشتن نماز و اطعام نکردن به مساکین از سوی اهل جهنم اشاره می کند و می فرماید: کسانی که نماز برپا نمی داشتند و نسبت به مساکین بی تفاوت بودند و آن ها را اطعام نمی کردند به جهنم می روند و شفاعت در مورد آن ها قبول نمی شود (بنابراین، کسانی مورد شفاعت قرار می گیرند که اهل نماز بوده و به مساکین رسیدگی کرده باشند).

دسته ی سوم: کسانی که قیامت را تکذیب نمی کنند: خداوند متعال در آیه ی ۴۶ سوره ی مبارکه ی مدثر به اعتقاد نداشتن اهل جهنم به مسئله ی قیامت اشاره می کند و می فرماید: کسانی که قیامت را تکذیب می کنند به جهنم می روند و شفاعت در مورد آن ها قبول نمی شود (بنابراین، کسانی مورد شفاعت قرار می گیرند که قیامت را تکذیب نکرده باشند).

دسته ی چهارم: کسانی که متصف به صفات نیکو هستند: پیامبر خدا(ص) فرمود: فردای قیامت نزدیک ترین شما به من و شایسته ترین شما برای برخورداری از شفاعتم، کسی است که از همه راست گوتر، امانت دارتر، خوش اخلاق تر و نزدیک تر به مردم باشد.^{۱۷}

دسته ی پنجم: کسانی که با اهل بیت دشمنی نداشته باشند: امام صادق(ع) فرمود: اگر فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای ناصبی (کسی که با خاندان عصمت و طهارت دشمنی می کند) شفاعت کنند، پذیرفته نمی شود.^{۱۸}

تذکر: امام صادق(ع) در حدیثی خطاب به کسانی که شفاعت را بهانه ای برای گناه کردن قرار می دهند فرمودند: ای مردم! از گناه دست برنمی دارید و از شفاعت ما سخن می گوئید؟! به خدا سوگند کسی که مرتکب این گناه (زنا) شود، به شفاعت ما نمی رسد تا آن که رنج عذاب به او برسد و هراس دوزخ را ببیند.^{۱۹}

خلاصه ی جواب: نفی شفاعت در آیات قرآن، در مورد بعضی (بت پرستانی که گمان به شفیع بودن بت ها داشتند) بوده و اثبات شفاعت در مورد بعضی دیگر است. اصل شفاعت برای خداوند است و دیگر شافعان قیامت تنها به اذن او شفاعت می کنند. با این بیان، تناقضی بین آیات شفاعت وجود ندارد.^{۱۲}

نماز با مَهر، عبادت غیر خدا

طرح شبیهه

چرا شیعیان در نماز، از مَهر استفاده می کنند؟ آیا این کار، نوعی عبادت غیر خدا و بدعت محسوب نمی شود؟

جواب

با این که تمام فقهای اهل سنت مانند فقهای شیعه قائل به آن اند که سجده بر خاک صحیح است اما نمی دانیم چرا عده ای اصرار دارند بر این که نماز خواندن با خاک و مَهر نوعی بدعت در

اشکال می‌گیرند و آن را عبادت غیر خدا می‌دانند!

دقت کنید!

احمد بن حنبل در روایتی از میمون (یکی از همسران رسول خدا) نقل می‌کند: «پیامبر بر قطعه حصیری نماز می‌خواند و سجده می‌کرد».^{۱۷}

بدیهی است، مفهوم حدیث این است که پیامبر بر همان سجاده‌ی حصیری سجده می‌کرد نه بر فرش و پارچه و امثال آن. روایات متعددی در منابع معروف اهل سنت آمده است که پیامبر بر «خمره» نماز می‌خواندند (خمره، حصیر یا سجاده‌ای است که از برگ درخت نخل می‌بافتند).

چرا باید شیعیان از سوی بعضی متعصبین به بدعت متهم شوند و با چشم خشم به آن‌ها نگریسته شود، درحالی که این احادیث می‌گویند: این کار سنت پیامبر (ص) بوده است و چه قدر دردناک است که سنت‌ها بدعت شمرده شود!

ج) سیره‌ی صحابه و تابعین

از موضوعات قابل تأمل در این بحث این است که دقت در حالات صحابه و گروهی که بعد از آن‌ها روی کار آمدند (و به نام تابعین معروف‌اند) نشان می‌دهد که آن‌ها هم بر زمین سجده می‌کردند، برای نمونه:

۱. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: من با پیغمبر اکرم (ص) نماز ظهر می‌خواندم، مقداری از سنگ‌ریزه‌ها را در یک کف دست می‌گرفتم و آن را از این دست به آن دست می‌کردم تا خنک شود و بر آن سجده کنم. این کار، به سبب شدت گرما بود.^{۱۸}

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که اصحاب پیامبر (ص) مقید بودند بر زمین سجده کنند و حتی برای اوقات گرما چاره می‌اندیشیدند. اگر سجده بر زمین لازم نبود که این کار بر زحمت لزومی نداشت.

۲. انس بن مالک می‌گوید: ما در شدت گرما، در خدمت رسول خدا (ص) بودیم، بعضی از ما سنگ‌ریزه را در دست می‌ریختند تا خنک شود، سپس آن را بر زمین می‌نهادند و بر آن سجده می‌کردند.^{۱۹}

این تعبیر نیز نشان می‌دهد که این کار در بین اصحاب رایج بوده است.

۳. در حالات مسروق بن اجدع، از یاران ابن مسعود، آمده است: «او اجازه نمی‌داد بر غیر زمین سجده کنند، حتی هنگامی که به کشتی سوار می‌شد، چیزی با خود به کشتی می‌برد و بر آن سجده می‌کرد».^{۲۰}

۴. علی بن عبدالله بن عباس به «زرین» نوشت: قطعه‌ی صافی از سنگ‌های «مروه» برای من بفرست تا بر آن سجده کنم.^{۲۱}

۵. در نقل دیگری در کتاب فتح الباری (شرح صحیح بخاری) آمده است: «عمر بن عبدالعزیز به سجده‌ی بر حصیر قناعت نمی‌کرد بلکه مقداری خاک بر آن می‌گذازد و بر آن سجده می‌کرد».^{۲۲}

خلاصه این‌که: هم اهل سنت و هم شیعه در هنگام سجده، بر چیزی سجده می‌کنند و این را شرک نمی‌دانند. تفاوت شیعه با اهل

سنت در این است که اهل سنت سجده بر هر زمینی را (از خاک، سنگ و بر هر فرشی از هر جنسی که باشد) جایز می‌دانند ولی شیعه سجده را فقط بر زمین و آنچه از زمین بروید درست می‌شمارد و معتقد است که سجده‌ی بر خاک بهتر است. زیرا سجده‌ی بر خاک نشانه‌ی خشوع و ذلت بیشتر در مقابل خداست و از آن‌جا که خاک در هر مکان و در هر شرایطی در اختیار انسان نیست، آن را به صورت یک قطعه خاک چسبیده درمی‌آورد و در مساجد و منازل قرار می‌دهد تا سجده‌ی بر خاک آسان باشد. نکته‌ی پایانی این‌که اگر سجده بر چیزی به معنای پرستش آن چیز باشد، اهل سنت هم در هنگام نماز بر فرش یا مانند آن سجده می‌کنند.

از مجموع این اخبار چه می‌فهمیم؟ آیا جز این است که سیره‌ی اصحاب و بعد از اصحاب در قرون نخستین، این بوده است که بر زمین یعنی خاک و سنگ و شن و مانند آن‌ها سجده می‌کردند؟

حال اگر انسانی از مسلمین در عصر ما بخواهد این سنت را زنده کند، باید به عنوان بدعت از آن یاد شود؟! متأسفانه عده‌ای که در صدد تفرقه‌افکنی و ایجاد بدینی

میان مذاهب اسلامی هستند، می‌گویند سجده‌ی بر خاک و مهر، نوعی پرستش خاک و مهر است!

این عده افراد یا نفهمیده‌اند یا نخواسته‌اند بفهمند که بین سجده کردن بر چیزی و سجده کردن برای آن چیز تفاوت است، هم‌چنان که نماز خواندن به سوی کعبه غیر از نماز خواندن برای کعبه است.

پی‌نوشت

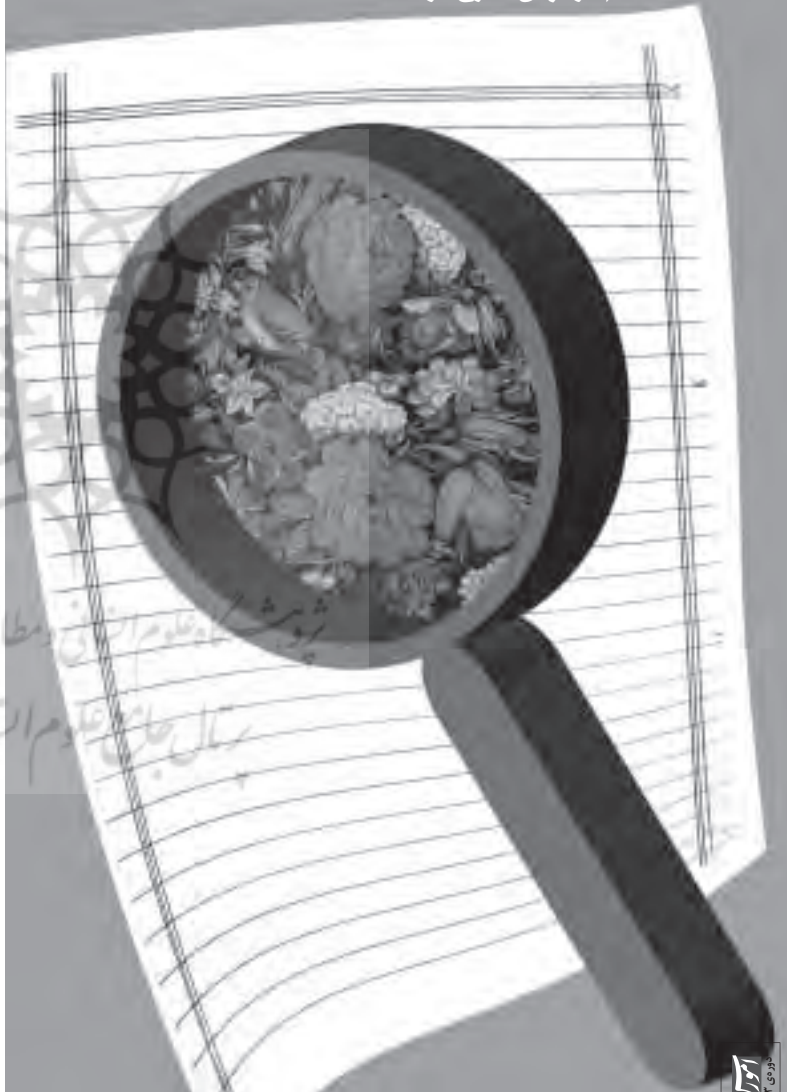
۱. نساء آیه‌ی ۴۸ و ۱۱۶.
۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۹.
۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۶ و ۲۸.
۴. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۲۶.
۵. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۶.
۶. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۹.
۷. سنن ابن‌داود، جلد ۴، ص ۳۶۹.
۸. روایت به نقل از تفسیر برهان، جلد ۳، ص ۵۷.
۹. تیسیر المطالب، سید یحیی زیدی، ج ۱، ص ۴۴۲.
۱۰. محاسن برقی، ص ۱۸۴.
۱۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۶۹.
۱۲. تفسیر بیان دکتر محمد علی انصاری، ذیل تفسیر آیه‌ی ۱۰۰، سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء
۱۳. صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۳۳.
۱۴. مجمع الزوائد، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۲۶.
۱۵. مصنفان ابی شیبه، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۷.
۱۶. فتح الباری، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۰۴.
۱۷. مسند احمد، جلد ۶ صفحه‌ی ۳۳۱.
۱۸. مسند احمد، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۲۷، سنن بیهقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۳۹.
۱۹. السنن الکبری بیهقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۰۶.
۲۰. طبقات الکبری، ابن سعد، جلد ۶، صفحه‌ی ۵۳.
۲۱. اخبار مکه، ازرقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۵۱.
۲۲. فتح الباری، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۰.



چکیده

از آن جایی که ماهیت درس دینی با ماهیت سایر دروس متفاوت است و آموزه‌های آن تمام زندگی فرد را دربرمی‌گیرد، امتحان و ارزش‌یابی آن باید به گونه‌ای باشد تا شور و نشاط لازم را در فراگیران ایجاد نماید. به همین منظور طرح سؤالات مناسب یکی از کلیدی‌ترین مسائل در این موضوع است. در این مقاله سه نمونه سؤال ارائه گردیده است. دو سؤال اول، که در قسمت اول مطرح می‌شود ناظر بر پرورش خلاقیت و ایجاد یک نگاه کلی نسبت به کتاب درسی است و سؤال سوم به منظور آگاهی از میزان تسلط دانش‌آموزان نسبت به مفاهیم هر درس مطرح گردیده است.

پرورش خلاقیت و نوآوری از طریق ارزش‌یابی



همواره در این فکر بوده‌ام که چگونه ارزش‌یابی کنم تا به اهداف درس به‌طور کامل دست یابم و نیز در دانش‌آموزان شور و شغف برانگیزم. این موضوع به شکل یک مسئله برایم درآمده بود و گه‌گاه از خود می‌پرسیدم آیا ما ارزش‌یابی می‌کنیم یا ارزش‌گذاری؟ ارزش‌یابی چه تفاوتی با اندازه‌گیری دارد؟ ارزش‌یابی کامل‌تر است یا اندازه‌گیری؟ چرا؟

این مسائل ذهنم را مشغول کرده بود تا این‌که پس از مدتی تأمل و اندیشه دریافتم که مفهوم ارزش‌یابی؛ بسیار با معنا و زیباست. به این معنا که موضوع مورد مطالعه را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد و از دو کلمه‌ی «ارزش» و «یابیدن» تشکیل یافته است. این کلمه مساوی با امتحان؛ آن هم از نوع پایانی آن نیست. در حالی که مفهوم اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری به تلاش دانش‌آموز آن هم صرفاً با یک نمره‌ی کمی بسنده می‌کند

کلیدواژه‌ها: ارزش‌یابی، ماهیت درس دینی، امتحان، خلاقیت، علاقه‌مندی.

قسمت اول